

مارتا: تو خیلی زحمت کشیدی و کار انجام دادی.

انجیل لوقا فصل ۱۰ ایه ۳۸-۴۲



38 در جریان سفر آنها، عیسی به دهکده‌های آمد و در آنجا زنی به نام مرتا او را در خانه خود پذیرفت. 39 آن زن خواهری به نام مریم داشت که پیش پا‌های عیسی خداوند نشست و به تعالیم او گوش میداد. 40 در این هنگام مرتا به علت کارهای زیادی که داشت نگران و دلواپس بود. پس نزد عیسی آمد و عرض کرد: «خداوند، هیچ در فکر این نیستی که خواهر من مرا رها کرده تا دست تنها پذیرایی کنم! آخر به او بفرما بیاید به من کمک کند.» 41 اما عیسی خداوند جواب داد: «ای مرتا، ای مرتا، تو برای چیزهای بسیاری دلواپس و ناراحت هستی. 42 اما فقط یک چیز لازم است: آنچه مریم اختیار کرده از همه بهتر است و از او گرفته نخواهد شد.»

چقدر ما انسان‌ها می‌توانیم دچار اشتباه بشویم؟ این موضوع بیشتر در رابطه‌های ما انسان‌ها اتفاق می‌افتد مثلاً جایی که ما از دیگران انتظار چیزی را داریم مثلاً در روز جشن تولد. آدم در این روز بهترین کارها را انجام می‌دهد تا بتواند جشن خوبی داشته باشد ولی در بعضی از مواقع چیزی که آدم انتظار آن را دارد رخ نمی‌دهد. و فقط خود آدم در این مواقع تنها باقی می‌ماند. و تمام کارها و زحمات کشیده شده خودش را بی‌ثمر می‌بیند. آدم در آنروز وسایل آماده خودش را می‌بیند که همه جا به خوبی چیده شده است ولی چه فایده که امید او به ناامیدی تبدیل شده است. و جای محبتی که بایستی در این روز دریافت می‌کرد خالی است. این نوع بی‌جواب ماندن محبت مسیحیان در کلیساها هم زیاد می‌باشد. انسان‌هایی که مدام در حال زحمت کشیدن در کلیساها هستند ولی نمی‌دانند که در راه کاملاً اشتباهی قرار دارند. این اعمال اشتباه که ما را جعبه‌ها نصیبت می‌کنیم فقط مربوط به این زمان ما نمی‌باشد بلکه این نوع رفتارها از زمان عیسی نیز وجود داشته است. از ایه‌های امروز ما می‌توانیم این را درک کنیم که چطور یک نفر توانسته در برابر عیسی اعمال خوب اشتباهی را انجام بدهد. ما داستانی را می‌خوانیم از کتاب لوقا که درباره خانم‌های مریم و مارتا می‌باشد:

عیسی روزی مهمان مریم و مارتا بود. آنها هر دو پیروان عیسی بودند و از جان و دل او را دوست می‌داشتند. ولی هر دو آنها به یک شکل متفاوتی با مهمانشان برخورد می‌کنند. مارتا از تمام وسایل خانه استفاده می‌کند تا از عیسی بهترین پذیرایی را انجام دهد و هرچه که برای خوردن داشته بر روی میز فراهم می‌کند. این چنین کارهایی را آدم می‌توانست از هر زن بیوه‌ای ببیند. همینطور که ما می‌دانیم عیسی یک مهمان ویژه برآیندو زن به حساب می‌آمد. عیسی فقط دارای 12 شاگرد نبود که تشنه به محبت او بودند بلکه او در همه جا شاهد آدم‌های نیازمندی بود که به او مراجعه می‌کردند. برای همین بایستی این دو زن تمام تلاششان را می‌کردند تا توجه عیسی را به خودش جلب می‌کردند تا چیزی از او به آنها می‌رسید. ولی از طرفی این مارتا بود که فقط برای جلب توجه عیسی خدمت می‌کرد و مریم در گوشه‌ای در کنار عیسی نشسته بود و فقط به حرف‌های عیسی گوش می‌کرد. این کار مریم، مارتا را خیلی ناراحت کرده بود زیرا این فقط او بود که برای عیسی زحمت می‌کشید. از آنجایی که مریم عیسی را خوب می‌شناخت فقط به صحبت‌های او گوش می‌کرد و دلیل این کار خودش را می‌دانست. ولی مارتا از راه اشتباهی قصد داشت تا محبت خودش را به عیسی نشان دهد. خواست او کاملاً خوب بود ولی او نمی‌دانست که روش اشتباهی را انتخاب کرده است. او مهمترین چیز نزد عیسی را از دست داده بود. و او این جواب را از عیسی در مقابل شکایت‌هایش می‌شنود:

41 اما عیسی خداوند جواب داد: «ای مرتا، ای مرتا، تو برای چیزهای بسیاری دلواپس و ناراحت هستی. 42 اما فقط یک چیز لازم است: آنچه مریم اختیار کرده از همه بهتر است و از او گرفته نخواهد شد.»

این سخنان چقدر می تواند که برای مارتا ناامید کننده باشد. او بعد از این همه اعمال خوب در مقابل عیسی بایستی این سخنان ناامید کننده را بشنود که او تا حالا در راه اشتباهی بوده است. این جمله عیسی که به مارتا گفت که تو خیلی زحمت می کشی ، مارتا را به اشتباه انداخته بود و او در نزد خودش این فکر را می کرد که در حال انجام اعمال خوبی می باشد. ما مسیحیان نیز امروزه تمام کارهای خوب و کمک های زیادی به اطرافیانمان می کنیم و یا بهترین حالت را برای برپایی مراسم عبادت می کنیم تا در جلوی عیسی خوب به نظر آمد. تمام این کارها را اگر ما جمع بکنیم باز هم پاسخ عیسی بر آنها چیره خواهد شد و باز هم او می گوید : شما ها بسیار زحمت می کشید و کمک می کنید ولی شماها مهمترین چیز را از دست داده اید. ولی این خیلی ناراحت کننده می شود اگر ما تمام کارهای خداوستانه مان را که به دیگران انجام می دهیم را کنار بگذاریم. نخیر عیسی مخالف چنین کارهایی نمی باشد. زیرا او هم این کارها را برای دیگران انجام داده است مثل معجزه نان. عیسی همه کارهای مارتا را نادیده نگرفته است . او مخالف این اعمال نمی باشد فقط او می بایستی مهم ترین چیز را از دست نمی داد. او نمی خواهد که تمام کارهای او را نادیده بگیرد بخاطر همین عیسی کمی او را تحسین هم می کند . مارتا چنان اعمال خوبی در آن روز انجام می داد که گویی خدایی در انجا حضور نداشته است. او در تمام زندگی اش کارهای نیکو زیاد انجام داده است. با این گفته ها من به یاد زندگی خودم می افتم که چطور تمام کارها و نیازمندی های دیگران را انجام داده ام ولی برای تشکر کردن و دعا کردن در نزد خداوند کوتاهی کرده ام. آیا به نظر شما این تفکر هم در نزد ما مسیحیان وجود ندارد ؟ ما دوست داریم که همه جا و برای همه افرادی که نیازمند هستند حضور داشته باشیم . ما هر کاری که انجام می دهیم در واقع اشتباه می باشد چرا که ما فراموش کرده ایم که باید به چه کسی خدمت بکنیم. و ما انقدر به فکر این هستیم که خدمت بکنیم که اصلا اجازه نمی دهیم که او یعنی خداوند کمی به ما لطف بکند. مارتا به عنوان یک میزبان تمام حرف های عیسی را به عنوان صاحب خانه اصلی او متوجه شد . ما در مراسم های عبادت های مان اجازه داریم که کلام خداوند را گوش کنیم. مثل صداهای بیرون و غیره . اولین صدایی که ما می شنویم صدای تفکر ما می باشد. در اطراف ما مسیحیان به اندازه کافی چیزهایی وجود دارند که مخالف و ضد عیسی می باشند. حتی ما هم برای خودمان چیزهایی را برای عیسی مقرر کرده ایم که چه چیزی را او اجازه دارد به ما بگوید و چه چیزی را نه . و اینگونه رسم نشستن در کنار عیسی نمی باشد. چراکه اول ما باید در نزد او قرار بگیریم و بشنویم. ما باید اجازه دهیم که او با ما حرف بزند و آنها بر روی ما تاثیر کند. حتی اگر آنحرف ها مخالف عقیده و یا خواسته های ما باشد. ولی ما چیزهای زیادی را در خودمان داریم که ما را اذیت می کند. و نمی گذارند که ما به خوبی کلام خدا را گوش کنیم مثل قرارهای ملاقات و یا گرفتاری های روزمره. ولی اینجا باید این تصمیم را بگیریم که چه چیزی مهمتر است و باید به چه چیز اول تکیه کنیم. ما باید هماهنگی داشته ها و قرارهای ملاقات را کنار گذاشته و به نزد عیسی برویم زیرا او همه اینها را دوباره به ما خواهد داد .

ما فقط به یک چیزی مهمی نیاز داریم و آنهم چیزی است که مریم ام را متوجه شده است. و در آنلحظه مریم تمام نیازمندی های خودش را در جلوی پای عیسی میابد. کلام او آرام بخش و زندگی بود. برای همین هم او همه کارهای خودش را در کناری قرار داد. او کارهای متفرقه و یا نگاههای سنگین مردم و یا حتی شکایات خواهر خودش را نیز در کناری گذاشت و فقط به عیسی نگاه کرد . و به همه آنها بی اعتنایی کرد. چرا او این کار را انجام داد؟ بخاطر اینکه او می دانست از طریق عیسی مهمترین و اصلی ترین چیزی که او نیاز دارد را بدست خواهد آورد. او می دانست که از دست های عیسی می تواند بهترین چیزهایی را هدیه بگیرد. ما چطور می توانیم که از خدمت کردن او سربلند بیرون اییم و او را خرسند نگه داریم. ما همیشه در همه حال نیازمند کمک هستیم و این خواسته ها هیچ وقت پایان نمی پذیرد و فقط کاری که می توانیم انجام دهیم این است که پای صحبت های او بنشینیم . ان زمان هایی هم خواهد رسید که ما بایستی به فقیر ها کمک کنیم و یا یاری دوستانمان باشیم. ولی زمانی که ما سخنان عیسی را می شنویم وقت آنرسیده که ما باید خودمان را در اختیار او بگذاریم تا او به ما خدمت کند. و بقیه امور در آنلحظه چیز بی ارزشی می شوند و همچنین در اینجا است که فرق ما و دیگر ادیان و یا مسلمانان معلوم می شود. انجیل برای ما می گوید که عیسی برای ما چه کرده است. من با انجام کار خوب برای خدا به سعادت نمی رسم بلکه با قرار دادن خودم در مقابل خدا برای خدمت شدن است که خوشنودی او را جلب می کنم. و ما این را می توانیم در همه جا عنوان کنیم که مهمترین چیزی که در زندگی و کار مان وجود دارد خود عیسی می باشد. و این نباید در کلیساها و بین ما انسان ها فراموش شود که اگر عیسی را از بین خودمان حذف کنیم دیگر فقط برای ما یک سنتی باقی می ماند که باید هر چند وقت گاهی آنرا انجام دهیم. اگر ما کارهای دیگر مان را اشتباه انجام دهیم و یا به کسی کمکی نکنیم و یا اگر سرودهایی را اشتباه بخوانیم. و یا اگر کلیسای مان خراب باشد مهم نیست . مهم فقط این است که عیسی در انجا باشد. زیرا اگر او در انجا باشد همه چیز را ما خواهیم داشت. آمین .